

بحران کمونیسم:

مسئله مشارکت مردم در امور سیاسی

توضیح: چاپ مقاله لزوماً به معنی تأیید کلیه مطالب آن نیست زیرا
بسیار در برخی موارد، نظرات شخصی را در بررسی مسائل و
بهره‌گیری‌ها دخالت داده است.

نویسنده: زبیبگنیو برژینسکی - مشاور پیشین امنیت ملی
آمریکا و استاد دانشگاه کلمبیا
منبع: Washington Quarterly پائیز ۱۹۸۷

سیستم کمونیستی ناشی از عدم توانایی آن برای پشت سر گذاشتن مرحله صنعتی شدن و حرکت از عصر صنعتی به دنیای پس از صنعتی شدن است. باید توجه داشت که این دگرگونی بهمان اندازه که صنعتی شدن، جهان را متحول نمود، موجب تغییر و تحول می‌باشد و متضمن سه انقلاب مرتبط به یکدیگر است: انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی و انقلاب اقتصادی. این انقلاب‌ها از هم مستقل هستند، اما در عین حال از یکدیگر مایه می‌گیرند. موفقیت ملی در سالهای باقیمانده این قرن و بعد از آن، بستگی به تسهیلاتی دارد که هر ملت برای تحت کنترل قرار دادن این نیروهای انقلابی بکار می‌برد.

انقلاب سیاسی از اندیشه دموکراسی نیرو می‌گیرد. حقوق بشر، خودمختاری و سیستم سیاسی چند حزبی از آرمانهای عام و کلی بشریت شده است. این امر در اسپانیا و پرتغال که رژیم‌های فاشیستی تک حزبی نتوانستند بر سر قدرت باقی بمانند، مشهود بوده است. در آمریکای لاتین که طی ده سال گذشته دولتهای دموکراتیکی روی کار آمده‌اند، در خاور دور که مردم فیلیپین دیکتاتور حاکم بر کشورشان را خلع کردند، و فشاری که مردم کره جنوبی برای استقرار نظامی دموکراتیک تر اعمال می‌کنند نیز از این آمال ناشی می‌شود. مبالغه آمیز نیست اگر ادعا کنیم که حقوق بشر و آزادیهای فردی از ضرورت‌های تاریخی زمان ماست.

تکنیک‌های جدید ارتباطات و سیستم‌های اطلاعاتی، سبب انقلاب اجتماعی شده است. پیشرفت‌های حاصله در زمینه کامپیوتر و تکنولوژی ارتباطات، نحوه تأثیر و تأثر متقابل را در جامعه نوین دگرگون کرده و موجب شده است که یک دولت مرکزی نتواند با اعمال سانسور از انتشار اطلاعات جلوگیری کند. این تکنیک‌های جدید همچنین راه را برای افزایش گسترده بهره‌وری اجتماعی هموار نموده و در طول زمان این نتیجه را خواهد داشت که شکاف بین جوامعی که خود را با محیط جدید وفق داده‌اند و جوامعی که با این محیط سازگاری نداشته‌اند، بیشتر شود.

انقلاب اقتصادی مستلزم جهانی کردن فعالیت‌های اقتصادی است. سیاست خودکفائی حتی در بزرگترین سیستم‌های اقتصادی جهان، موجب تضعیف کارائی می‌شود. کشوری که بخواهد در چهارچوب مرزهای خود و بدون ارتباط با سایر کشورها به توسعه اقتصادی دست یابد نه تنها توفیقی در این زمینه نخواهد یافت، بلکه احتمالاً در امر توسعه اقتصادی، از ممالک دیگر عقب خواهد ماند. در طی ۱۰ سال گذشته کشورهایی مانند ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور، و هنگ کنگ که در زمینه اقتصاد ملی موفقیت‌های بزرگی کسب کرده‌اند، همگی بر رشد تجارت جهانی تکیه داشته‌اند. بهره‌برداری کامل از امکانات بالقوه بازارهای جهانی در دهه‌های آینده از شرایط لازم برای تداوم رونق اقتصادی ملی است.

این امر مستلزم حساسیت در قبال بازارهای جهانی و نشان دادن قابلیت انعطاف و قبول مخاطرات ناشی از تصمیمات اقتصادی سریع و به موقع می‌باشد. میتوان انتظار داشت در سال‌های آینده کشورهایی از لحاظ اقتصادی

در چهارچوب رقابت‌های علمی و تکنولوژیکی جدیدین و غرب، یکی از مسایل اساسی که هر حزب حاکم کمونیستی باید در سالهای باقیمانده قرن بیستم، به آن توجه داشته باشد، یعنی مسئله مشارکت مردم در امور سیاسی، مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا انگیزه‌های اصلی که دولتهای کمونیستی را بر آن داشته است تا به مسئله ضرورت مشارکت مردم در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حیات ملی توجه کنند، مطرح گردد و سپس روشی که دولتهای شوروی، چین و لهستان در برخورد با این مسئله اتخاذ نموده‌اند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در پایان مقاله راجع به طرف کردن بحرانی که کمونیسم با آن مواجه می‌باشد، مطالبی طرح شده

مسئله مشارکت در امور سیاسی دارای ماهیتی متناقض و متضاد است. امروز مشارکت سیاسی، شرکت واقعی در اتخاذ تصمیمات ملی و محلی است که برای اتباع یک کشور واجدهمیت می‌باشد. ایدئولوژی و نهضت سیاسی کمونیسم، در اصل، نشانگر حرکتی در جهت ایجاد مبنائی برای مشارکت مردم در سیستم اجتماعی و سیاسی در سالهای اولیه عصر صنعتی بوده است. اما پس از آنکه پایه گذارانش توانستند قدرت دولتی را به چنگ آورند، کمونیسم به سیستمی تبدیل گردید که بشدت تحت سلطه مقررات و ضوابط و مقررات است. بعلاوه برای دولتهای کمونیستی بسیار مشکل است که از این قالب فرج شوند. هیچ یک از آنها نتوانسته‌اند خود را از سیستمی که در آن گروهی از جامعه را تحت کنترل دارند به نظامی بدل نمایند که عامه مردم از طریق آزادی اطلاعات و انتخابات، در شکل بخشیدن به آینده‌شان شرکت دارند. اندیشه اصلی کمونیسم اساساً از لحاظ ماهیت، حکم مدینه فاضله را دارد. در این مرام سیاسی از طبقه کارگر خواسته شده است که حاکم برسروشت خود باشد سپس لنینیسم حزب را بعنوان فرمولی سیاسی مطرح می‌کند که منظور از کنترل نهضت کارگران و سپس حکومت انقلابی کارگران و دهقانان، توسط روشی از نخبگان است.

کمونیسم به برتری و تفوق حزب رسمیت می‌دهد و مکانیسمی سلسله مراتبی برای کنترل ایجاد می‌کند که در قرن بیستم به کمونیسم توتالیتر شهرت یافته است. بهر حال احزاب کمونیستی حاکم، هر قدر در کنترل جامعه موفق باشند، نتوانسته‌اند جوامع مزبور را به ترتیبی به حرکت درآورند که به هدف‌های اجتماعی مورد نظر دسترسی حاصل گردد.

از همین جا است که مشکل مربوط به مشارکت مردم در امور سیاسی تحت رژیم کمونیستی ریشه می‌گیرد. مارکسیسم - لنینیسم - استالینیسم ثابت کرده است که دارای این توانائی می‌باشد که جامعه را در جهت صنعتی شدن سریع سوق دهد. هر چند در مقایسه دیده شده است که کشورهای غیر کمونیستی نتوانسته‌اند با تحمل فشارهای اجتماعی کمتر، به نرخ‌های بالاتری از رشد و سطح زندگی دست یابند معذالک این امر انکار ناپذیر است که صنعتی شدن سریع با بکارگیری روش استالینیستی میسر شده است. بهر حال شکست واقعی



■ میتوان انتظار داشت که در سالهای آینده کشورهای از لحاظ اقتصادی به پیشرفت نسایل آیند که در سیستم های سیاسی اجتماعی و اقتصادی آنها، ابتکاران فردی و جمعی در حداکثر ممکن مورد استفاده قرار گرفته باشد و برای تحقق این مقصود لازم است که افراد در سیستم مشارکت کنند.

■ مارکسیسم - لنینیسم - استالینیسم ثابت کرده است که دارای این توانائی میباشد که جامعه را در جهت صنعتی شدن سریع سوق دهد هرچند در مقایسه دیده شده است که کشورهای غیر کمونیستی توانسته اند با تحمل فشارهای اجتماعی کمتر، به نرخ های بالاتری از رشد و سطح زندگی دست یابند.

■ سه ابتکار میخائیل گورباچف یعنی: فضای باز سیاسی، برقراری اصول دموکراتیک، و باسازی اقتصادی، نشانگر اقداماتی در جهت یافتن راه حلی برای مشارک مردم در امور عمومی است.

به پیشرفت نایل آیند که در سیستم های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ابتکارات فردی و جمعی در حداکثر ممکن مورد استفاده قرار گرفته باشد و برای تحقق این مقصود لازم است که افراد در سیستم مشارکت کنند.

به این ترتیب کشورهای کمونیستی که مرحله صنعتی شدن را پشت سر می گذارند باید راه حلی برای مسئله مشارکت مردم در امور عمومی بیابند. مشارکت موثر، مستلزم وجود انگیزه های شخصی است. یک سیستم می تواند با توسل به تهدید، تشویق و یا ارائه عقاید و نظرات، در افراد جامعه انگیزه ایجاد نماید. در زمان لنین اندیشه کمونیسم دارای جاذبه و اثری اصیل بود. در دوره حکومت استالین اعمال ترور دسته جمعی، مردم را وادار به فرمانبرداری از رژیم می کرد. امروزه نظریه کمونیسم بعنوان یک نیروی محرک برای همیشه مرده است و هیچ کس حتی در احزاب حاکم کمونیستی به احیاء مکانیسم ترور دسته جمعی تمایلی ندارد. بنابراین، تشویق تنها وسیله ای است که با توسل به آن می توان در کشورهای کمونیستی مردم را ترغیب کرد که در امور عمومی مشارکت نمایند. اما رژیم های کمونیستی به نحوی سابقه ای از ارائه و ایجاد انگیزه های تشویقی عاجز بوده اند.

در رویارویی با بحران کمونیسم، کشورهای اتحاد جماهیر شوروی، چین و لهستان نقطه عطف مشترکی دارند که همان میراث مارکسیسم - لنینیسم - استالینیسم است. از لحاظ سیاسی این میراث ایجاب می کند که حزب کمونیست بصورت انحصاری قدرت حاکمه را در اختیار داشته باشد. در چنین سیستمی، حکومت جنبه مرکزی دارد، ارتباطات افقی در سلسله مراتب حکومتی منع شده است و برگزیدگانی که در راس قرار دارند، اعضای حزب را کنترل می کنند.

در زمینه های اقتصادی، منابع تولیدی در کنترل دولت است. تخصیص منابع، مبتنی بر برنامه ریزی های مرکزی است و مکانیسم قیمت، کوچکترین اثری بر اتخاذ تصمیمات اقتصادی ندارد. از لحاظ اجتماعی، جنبه های فرهنگی و معنوی زندگی هدایت می شود و تشکیل سازمانهای اجتماعی مستقل، ممنوع است. در اتحاد جماهیر شوروی سه ابتکار ارائه شده توسط میخائیل گورباچف یعنی: فضای باز سیاسی، برقراری اصول دموکراتیک، و باسازی اقتصادی، نشانگر اقداماتی در جهت یافتن راه حلی برای مشارکت مردم در امور عمومی است.

در نطقی که وی اخیراً برای اتحادیه های کارگری شوروی ایراد کرده داشت، هر قدر بیشتر در استقرار دموکراسی بکوشیم پیشرفت ما در راه ابتکارات سوسیالیستی سریع تر خواهد بود و نظم و انضباط بیشتر نیز خواهد شد.

بنابراین مسئله در حال حاضر اینست: یا باید دموکراسی را ترویج کنیم دچار رخوت اجتماعی و محافظه کاری باشیم، راه سومی وجود ندارد. حداقل باید به گورباچف این امتیاز را داد که روی نقطه حساس انگ گذاشته است.

هر چند با توجه به سیستم اتحاد جماهیر شوروی، یافتن راه حل اساسی مشکل می باشد.

در زمینه امور سیاسی با آنکه گورباچف اهمیت کنترل مطلقه حزب مورد تردید قرار نداده، تلاش کرده است برای پویاتر شدن حزب کمونیست پیدا کند و دیوان سالاری مطلق حزبی را از میان بردارد. هدف از این موضوع فضای باز سیاسی آن بوده است که مخالفان سیاسی خود را بگذارد، سطوح پایین حزبی را در امور عمومی بیشتر مشارکت داده و انگیزه های شخصی را نیز افزایش دهد. بهر حال نباید در ارزیابی اهمیت فضای باز سیاسی مورد نظر گورباچف مبالغه کرد. «مایکل تاو» مفسر روسی بدروستی متذکر شده است که تمرکز مبارزات گورباچف بر زمینه های فرهنگی اطلاعاتی، مبین ضعف و شکنندگی آنست: «این روش نشانه قدرت یک نیست، زیرا اگر رهبری بسیار قوی باشد می تواند در داخل سیستم مبارزات کارهای بزرگی بزند».

حقیقت اینست که شعارهای اصلاح طلبانه با برنامه ای منسجم و اصلاحات فرق دارد. در امور اقتصادی، گورباچف اصلاحاتی را اعلام کرده است که بر اساس آنها شوروی بخصوص از لحاظ تجارت خارجی برنامه ریزی مرکزی فاصله می گیرد. اما در طی این اصلاحات، قیمت گذاری مبتنی بر مکانیسم بازار و یا تخصیص منابع، بهیچ عنوان ترویج نشده است. برنامه ریزی مرکزی هنوز سهمیه های تولیدی را تجویز می کند، اما همان کارخانه ها آزادی عمل بیشتری در تعیین میزان تولید و بازاریابی محصولات دارند. گورباچف نمی خواهد سیستم را واژگون کند بلکه میخواهد از آن برای سازمان دهد و نمونه ای که او برای انجام این منظور انتخاب کرده است...

گورباچف: هر قدر بیشتر در استقرار دموکراسی بکوشیم پیشرفت ما در راه ایجاد ابتکارات سوسیالیستی سریع تر خواهد بود و نظم و انضباط بیشتر نیز برقرار خواهد شد. بنابراین در حال حاضر مسئله این است: یا باید دموکراسی را ترویج کنیم و یادچار رخوت اجتماعی و محافظه کاری باشیم. راه سومی وجود ندارد.

اصلاحات مورد نظر دنگ شیائوپینگ معطوف به عدم تمرکز اقتصادی است. وی سیستم کشاورزی اشتراکی را از میان برداشته و اصلاحات دیگری را پیشنهاد نموده که چنانچه بطور کامل به مورد اجرا گذاشته شود، تا سال ۶۵،۲۰۰۰ تا ۷۰ درصد تولید از کنترل دولت خارج خواهد شد.

احزاب نخبه گرا که از مفهوم حقیقت برداشتی متعصبانه دارند با اصل مشارکت واقعی و خودجوش مردم در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه متجدد و پیچیده، سازگار نیستند.



«لیخ والسا» رهبر اتحادیه منحلّه همبستگی

صورت آزمایش واقعی آنست که رهبری شوروی در مقابل این گونه مشارکت بی سابقه که از سطوح پائین اجتماع آغاز شده است، چه واکنشی از خود نشان خواهد داد.

در چین، اصلاحات مورد نظر دنگ شیائوپینگ معطوف به عدم تمرکز اقتصادی است. وی سیستم کشاورزی اشتراکی را از میان برداشته و اصلاحات دیگری ارائه کرده است که چنانچه بطور کامل به مورد اجرا گذارده شوند تا سال ۶۵،۲۰۰۰ تا ۷۰ درصد تولید از کنترل دولت خارج خواهد شد. این اصلاحات سطحی نبوده و واجد اهمیت میباشند. زیرا با تغییر مبانی و روش تصمیم گیری، نحوه کار سیستم را دگرگون میسازند.

اما مسئله غامض این است که آیا اصلاحات اقتصادی موجد و مسبب فشارهای شدید برای اصلاحات سیاسی خواهد بود یا خیر. بطوریکه از تظاهرات اخیر دانشجویان چینی برای استقرار دموکراسی بیشتر بر می آید، بین اصلاحات اقتصادی و سیاسی ارتباط وجود دارد. «فانگ لیزی» رهبر نهضت دانشجویان شانگهای در نطقی که قبل از اخراجش از حزب کمونیست ایراد کرده به این مسئله اشاره نموده است:

سوسیالیسم روبه افول است. حقیقت این است که هیچ یک از دولتهای سوسیالیست در دوره پس از جنگ دوم جهانی موفق نبوده اند. تجربه سی و چند ساله ما از سوسیالیسم نیز موید این نظر است. وی بعدها اظهار داشت: «به عقیده من اولین قدم در راه عدم تمرکز اقتصادی، شناسائی حقوق بشر است.»

پاتوجه به اینکه حزب کمونیست چین رسماً موجبات تضعیف اصول مارکسیستی را فراهم کرده است، مسئله اصلاحات سیاسی ناگزیر به میان خواهد آمد. شعار دنگ شیائوپینگ که از مردم چین می خواهد: «حقیقت را در واقعات بجویند»، مفهوم ایدئولوژیکی مرام مارکسیسم را در معرض تردید قرار میدهد. این امر موجب خواهد شد که با گذشت زمان، نقش مهم حزب با مبارزه طلبی سیاسی مواجه شود. اگر حقیقت در گروهی بررسی واقعات باشد، هرکس میتواند حقیقت را استنتاج و استنباط کند و در نتیجه تعبیرهای مختلفی از واقعات پدید خواهد آمد. چنانچه حقیقت واحدی در بین نباشد و اگر سایرین غیر از حزب بتوانند حقیقت را تفسیر و تبیین نمایند، دلیلی برای حاکمیت مطلقه حزب وجود نخواهد داشت. سال گذشته نگارنده مقاله مسئله اصلاحات سیاسی را با «هوانیو بانگ» دبیرکل حزب کمونیست چین، چند ماه قبل از برکناری وی در اثر

سنة نه چین و مجارستان. خیلی زود است که بتوانیم عمق اصلاحات اقتصادی بر نظر گورباچف را دریابیم. آیا سیستم کشاورزی اشتراکی کنار گذارده خواهد شد؟ ما نمیتوانیم به این سئوالات مهم پاسخی بدهیم: برانهای اقتصادی داخلی از دیدگاه رهبران کرملین تا چه اندازه جنبه سولی دارد؟ در ارتباط با این امر، این مسئله نیز مطرح است که رهبران شوروی تا چه حدودی آماده پذیرش انقلاب فرهنگی و ترویج و توسعه آن بین کارگران و مدیران میباشند. بعد از گذشت ۷۰ سال از استقرار نظام کمونیستی شوروی، نه کارگران و نه مدیران برای برقراری سیستمی که برانگیزه های شخصی و پذیرش مخاطرات ناشی از تصمیم گیری مبتنی باشد، آمادگی دارند. برتری، سستی، امنیت اداری و مزایای پنهانی از جمله خصایصی هستند که آنان کار، آنها را تثبیت می کند. بعلاوه بین عدم تمرکز اقتصادی از بالا مشارکت اقتصادی از سطوح پایین و نیز بین پراکندگی اقتصادی و مشارکت سیاسی، اختلاف بسیار وجود دارد.

این مسئله که حد فاصل بین موارد فوق الذکر را چگونه باید ترسیم کرد، از انفازهای عمده رهبران شوروی در سالهای آینده خواهد بود. این امر صرفاً ناشی از ماهیت محافظه کارانه دیوان سالاری حاکم بر شوروی نیست. یکی از دلایل مهمتر آن، چند ملیتی بودن امپراطوری کبیر روسیه در عصر حاضر است. اتحاد شوروی آخرین امپراطوری چندملیتی باقیمانده در جهان است. ملت بزرگ روس، ملتهای متعددی را اعم از کوچک و بزرگ تحت سلطه خود درآورده است. تنوع این ملیتها نهایتاً نقطه ضعفی برای سیستم میباشند. برنامه اصلاحات برای مشارکت حقیقی مردم در امور، بسادگی می تواند مشکلاتی در روابط روسیه بزرگ و ملل غیر روس که تحت حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی هستند بوجود آورد.

بعلاوه میتوان انتظار داشت که اصلاحات اولیه مورد نظر گورباچف مرزگمی هائی ایجاد نموده و ناگزیر افزایش قیمت کالاهای مصرفی را بدنبال داشته باشد. به این ترتیب، احتمال پائین آمدن سطح زندگی نیز وجود دارد که نود موجب بروز ناآرامی هائی خواهد بود. مردم روسیه با خو گرفتن به مشارکت در امور، هرچند میزان این مشارکت ناچیز باشد، در اظهار نارضایتی های خود تشجع خواهند گردید. بنابراین جای شگفتی نیست که در چنین مرحله ای، شاهد اعتراضاتی از سوی دانشجویان، زنان خانه دار و حتی کارگران باشیم. در این

● گورباچف در امور اقتصادی، اصلاحاتی را اعلام کرده است که براساس آنها شوروی بخصوص از نظر تجارت خارجی از برنامه ریزی مرکزی فاصله می گیرد اما در طی این اصلاحات، قیمت گذاری مبتنی بر مکانیسم بازار و یا تخصیص منابع، بهیچ عنوان ترویج نشده است. او نمی خواهد سیستم را واژگون کند بلکه می خواهد آنرا از نوسازمان دهد.

تظاهرات دانشجویان، مورد بحث قرار داد.

در خلال این گفتگوها که ۵ ساعت بطول انجامید، «هو» اظهار داشت که برنامه های اصلاحات هنوز به اتمام نرسیده و اصلاحاتی که در آینده بعمل خواهد آمد مستلزم تجدید سازمان سیستم سیاسی چین است. وی گفت که مباحثات اولیه در این باره با دفتر سیاسی حزب صورت گرفته و اسناد مربوطه حزبی در سال ۱۹۸۷ تکمیل خواهد شد. مشارالیه توضیح داد که ماهیت بنیانی حزب تغییر نخواهد کرد و حزب کماکان در مقام رهبری چین باقی خواهد ماند. نامبرده افزود کارائی سازمان اداری مرکزی حزب افزایش داده میشود و در روابط بین افراد مافوق و مادون در سیستم حزبی، تحولات قابل ملاحظه ای ایجاد خواهد گردید و به احزاب به اصطلاح دموکراتیک چین خودمختاری و استقلال بیشتر داده خواهد شد.

اما رهبران حزب کمونیست چین، آشکارا به برداشتن چنین گام بزرگی که از عدم تمرکز اقتصادی به عدم تمرکز سیاسی منجر خواهد شد، تمایلی ندارند. در ماههای اخیر گرایش های مخالفی مشاهده شده است. جمعی از رهبران سیاسی عالی رتبه چین احساس خطر کرده اند که عدم تمرکز اقتصادی به زمینه های سیاسی نیز سرایت خواهد کرد و موجب ایجاد وضعیتی خواهد شد که میتوان آنرا سیستم سیاسی آزادتر نامید. رهبران مزبور چنین وضعی را صریحاً تقبیح و نکوش نمودند و «هوئیو بانگ» نیز مقام خود را از دست داد. در بیان نگرانی های طبقه حاکمه در چین، «هو شینگ» رئیس آکادمی علوم اجتماعی چین اظهار داشت: «بعضی افراد از سیاست فضای باز سیاسی استفاده نموده و برانند که لیبرالیسم بورژوازی را تبلیغ کنند، سوسیالیسم را تکذیب نمایند، از غرب گرانی مطلق پشتیبانی بعمل آورند و به رهبری حزب بتازند.»

به احتمال زیاد فعل و انفعالات آینده سیاسی چین، بستگی به مبارزاتی دارد که پس از خروج «دنگ» از صحنه برسر جانشینی وی در چین بوقوع خواهد پیوست. با توجه به عظمت چین میتوان انتظار داشت که بین الزامات سیاسی سیستم کمونیستی که اجتناب ناپذیر است و مقتضیات اقتصادی برنامه نویسی چین، تعارضات گسترده ای بوجود آید. پیش بینی نگارنده مقاله این است که سرانجام پس از انحرافات در خط مشی داخلی، و بعد از برخوردهای شدید در سطوح سیاسی، سرانجام الزامات اجتناب ناپذیر سیاسی بر مقتضیات اقتصادی غلبه خواهد کرد.

در لهستان، کمونیسم اساساً تضعیف شده است. حزب کمونیست هنوز بطور رسمی کشور را اداره می کند اما واقعیت اینست که یک گروه نظامی - پلیسی قدرت را در دست دارد. کلیسا نیروی مهمی محسوب می شود و اتحادیه همبستگی اگرچه جنبه رسمی ندارد اما عملاً بصورت جناح مخالف سیاسی سازمان یافته ای درآمده است. آنچه اهمیت دارد اینست که جامعه لهستان بمفهوم واقعی خود را آزاد ساخته است. حزب کمونیست نتوانسته قدرت انحصاری اش را برای تشکیل سازمانهای اجتماعی حفظ کند و ناگزیر شده است بنحوی بی سابقه خود را با فشارهایی که از طبقات پایین اجتماع اعمال می شود وفق دهد. نگارنده اخیراً سفری به لهستان نموده و از نحوه عملکرد مخالفین بعنوان عاملی موازی با حکومت برای رهبری جامعه، عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته است. سازمان انتشاراتی زیر زمینی مخالفین صدها روزنامه منتشر می کند که بصورت گسترده توزیع می شود و به آسانی قابل تهیه است. مخالفین حتی پراحتی توانسته اند با استفاده از دستگاه های ضبط صوت و تصویر، انحصاری را که دولت در مورد رادیو و تلویزیون دارد از بین ببرند.

نگارنده مقاله هرگاه برای ملاقات با رهبران مخالفین در مکان های مختلف حضور یافت با تعداد زیادی دوربین فیلم برداری وضبط صوت مواجه گردید. در حالیکه میزان برخورداری از آزادیها به آن اندازه ای نیست که در قدرت نهضت همبستگی میسر بود، توجه به این امر حائز اهمیت است. مخالفین رژیم کمونیستی تا آنجا اعتماد به نفس دارند که برای مطبوعات خود، به تهیه عکس های مخصوص مبادرت می کنند.

هم اکنون لهستان با فقر اقتصادی دست بگریبان است و رهبران کمونیست نیز این موضوع آگاهند. حتی برای شروع به اقداماتی در جهت احیاء اقتصادی دولت ناگزیر است مردم را برای مشارکت در این کار قانع کند، هر چند از برقراری حکومت نظامی جامعه لهستان اساساً استراتژی مقاومت منفی را برگزیده است. برای مقابله با این رخوت اجتماعی تعمدی، تمام رهبران کمونیست لهستان که با نگارنده مقاله ملاقات نمودند این واقعیت را پذیرفته داشتند که ناگزیرند به نحوی از انحاء رهبران مخالفین را بکار گمارده و آنها در میان خود بپذیرند.

اما این مسئله پیچیده سیاسی وجود دارد که چنین سازشی چگونه صورت گیرد. دولت خواهان آن است که مخالفین در تشکیلات دولتی اتحادیه های کارگری رسمی و یا کمیسیون مشورتی جدیدالتاسیس فعالیت کنند. اما مخالفین با قبول این پیشنهاد که به آنها وضعیتی زبردست می دهد اغوا نشدند. با فعل و انفعالات شتابنده ای که برای تغییرات در لهستان وجود دارد، یعنی بحران عمیق اقتصادی و نیاز به اعتبارات مالی غرب، میسرند که کمونیسم لهستان در آینده سه چشم انداز داشته باشد. نخست آنکه رکود سیاسی فعلی که توأم با خطر روزافزون انفجار نهائی طبقات است اجتماع است. دوم، بازگشت سریع به روش استفاده از استبداد و سرکوبی که به احیاء و تجدید سیستم اداری و کنترل مرکزی منجر می شود، بالاخره آنکه انداز سوم که ادامه دگرگونی و متحول نمودن ساختار اجتماعی - سیاسی است که شاید سرانجام به همکاری رسمی بین مخالفین و دولت منتهی گردیده و در بلند مدت لهستان را به نظامی بدل کند که بنا به دلایل ژئوپلیتیکی نظام کمونیست بران باقی مانده است.

حرف آخر اینست که مشارکت واقعی مردم در امور سیاسی با احزاب کمونیستی سازگاری ندارد.

حکومت چین حزبی در لهستان دشوار است، اما سیستمی نیز که بر مشارکت کامل باشد جایگزین آن نشده است. سکون و رکودی ناپایدار بر اوضاع و احوال است. در اتحاد جماهیر شوروی آزمایشات سیاسی محدود به سطوح پایین سیاسی - اجتماعی است، حال آنکه اگر قرار بر اصلاحات اقتصادی فعلی با موفقیت توأم باشد باید در فرهنگ و عادات کارگران و مدیران تغییرات بنیانی ایجاد گردد. در چین، با آنکه فرهنگ بازگشت آن موافق با آزاد سازی گسترده بخش اقتصادی می باشد، عدم تمرکز اقتصادی مرکز سیاسی موجود در آن کشور تعارض دارد.

در نتیجه، وجه اشتراک سه کشور اینست که: سیستم های کمونیستی در سیر تکاملی بعد از مرحله توسعه ناشی از صنعتی شدن سریع، با مشکلات بزرگی مواجه می باشند. همه آنها تاکنون از حل مسئله مشارکت مردم در امور عمومی عاجز مانده اند. نقطه ثقل مشکل آنها، وجود احزابی نخیه گر است که مفهوم حقیقت برداشتی متعصبانه دارند. چنین احزاب حاکمی با مفهوم مشارکت واقعی و خودجوش در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه متجددتر و پیچیده، سازگاری ندارند. تازمانی که ماهیت این احزاب تغییر نکند، مسئله مشارکت مردم در امور عمومی، منبع بروز برخوردهائی در حزب و بین حزب و جامعه خواهد بود.

در نهایت، عدم توانائی برای برطرف کردن این درگیری ها و فراهم آوردن ترتیبات لازم برای مشارکت واقعی مردم در امور عمومی ممکنست کمونیسم امروزی را رو بزوال برد. شواهد قابل ملاحظه حکایت از آن دارد که کمونیسم امروزی بنحوی فزاینده به سیستمی بدل می شود که در آن، اکثریت افراد جامعه حزب حاکم را مانع اصلی در راه پیشرفت اجتماعی و رفاه جامعه تلقی خواهد کرد. اگر اظهار این نکته صحیح باشد که تلاش برای مشارکت واقعی در امور سیاسی از الزامات اجتناب ناپذیر زمان حاضر است، این گمان نیز درست است که تلاش مزبور از نابودی قریب الوقوع و تاریخی بسیج اجتماعی و مشارکت سیاسی به روش کمونیستی، خبر می دهد.

حقیقتاً از بسیاری جهات، امروزه حالت روحی بخش عظیمی از مردم جهان کمونیسم یادآور وضعیت روحی مردم در کشورهای سرمایه داری در دهه قبل یعنی در خلال دوره بحران اقتصادی بزرگ می باشد.

این احساس وجود دارد که عیب اصلی در خود سیستم است.